



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ژوزه ادواردو آگوالوسا آفتاب پرست‌ها

ترجمه‌ی مهدی غبرایی

- جهان‌نو -

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

توی همین خانه به دنیا آمده و همین جا بزرگ شده‌ام. هیچ وقت بیرون نرفتم. دیروقت که می‌شود، تنم را به پنجره فشار می‌دهم و آسمان را تماشا می‌کنم. تماشای شعله‌های آتش، ابرهایی که سر به دنبال هم گذاشته‌اند و بالای‌شان فرشته‌ها را دوست دارم — خیل فرشته‌ها — که از موهاشان جرقه به زیر می‌جهد و بال‌های پهن آتشین خود را به هم می‌زنند. چشم انداز همیشه یکسان است، اما هر غروب می‌آیم این جا و از آن کیف می‌کنم و به هیجان می‌آیم، انگار برای اولین بار می‌بینمش. هفته‌ی پیش فلیکس و تورا زودتر از همیشه به خانه آمد و در حال خندیدن به ابر انبوهی غافل‌گیرم کرد — آن بالا در آن آبی متلاطم — که مثل سگی که بخواهد دم آتش گرفته‌اش را خاموش کند دور خودش می‌چرخید.

«باورم نمی‌شود! داری می‌خندی؟»

تعجب این موجود دلخورم کرد. ترسیدم اما جنب نخوردم، حتا عضله‌ای. زال عینک آفتابی را از چشم برداشت، گذاشت توی جیب کتش، کت را در آورد — آهسته، غمگین — و بادقت به پشت یک صندلی آویختش. یک صفحه‌ی موسیقی را برداشت و گذاشت روی صفحه‌گردان گرامافن قدیمی. لالایی برای رود از دورا